

## مقایسه ی ویژگی های شخصیتی ، سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری در دختران آسیب دیده ی اجتماعی با دختران گروه گواه شهر بندرعباس

سارا حمیدی ۱ و دکتر کبری حاجی علیزاده\*<sup>۲</sup>

۱ . کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران  
 ۲ . استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، بندرعباس، ایران  
 \*نویسنده مسئول: دکتر کبری حاجی علیزاده

### چکیده

هدف پژوهش حاضر مقایسه ی ویژگی های شخصیتی ، سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری در دختران آسیب دیده ی اجتماعی با دختران گروه گواه شهر بندرعباس بود. بدین منظور با بهره گیری از روش علی-مقایسه ای اطلاعات با استفاده از پرسشنامه شیوه های فرزند پروری بامریند(۱۹۷۲) ، پرسشنامه سبک های دلبستگی اودنهنون و هافسترا(۱۹۹۱) و پرسشنامه پنج عاملی شخصیت (NEO – FFI)(۱۹۹۲) جمع آوری شد . جامعه آماری شامل کلیه دختران آسیب دیده و غیر آسیب دیده اجتماعی شهر بندرعباس از تعداد کل ، تعداد ۱۴۰ نفر ( ۷۰ نفر دختر آسیب دیده اجتماعی و ۷۰ نفر دختر از گروه گواه) به عنوان حجم نمونه به روش تصادفی ساده انتخاب گردید. تجزیه و تحلیل داده ها در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام شد. در سطح توصیفی با استفاده از مشخصه های آمار توصیفی و در سطح استنباطی از آزمون t استفاده شد. یافته ها نشان دادند که بین ویژگی های شخصیتی و مولفه های آن در دختران آسیب دیده ی اجتماعی با دختران گروه گواه شهر بندرعباس تفاوت وجود دارد (  $F = ۱۲,۲۳۳$  ،  $t = ۸,۳۸۵$  و  $P = ۰/۰۰۱$  ). سبک های دلبستگی و مولفه های آن در دختران آسیب دیده ی اجتماعی با دختران گروه گواه شهر بندرعباس تفاوت وجود دارد (  $F = ۱۱,۶۴۹$  ،  $t = ۵/۲۴۵$  و  $P = ۰/۰۰۱$  ) و شیوه های فرزندپروری و مولفه های آن در دختران آسیب دیده ی اجتماعی با دختران گروه گواه شهر بندرعباس تفاوت وجود دارد (  $F = ۸/۲۶۷$  ،  $t = ۳/۲۴۵$  و  $P = ۰/۰۰۱$  ). همچنین نتیجه اطلاعات حاصل از مقایسه سبک های دلبستگی دختران عادی و آسیب دیده نشان گر آن است که یکی از تفاوت های اساسی این دو گروه، در الگوهای دلبستگی آنان است و همچنین ابعاد سبکهای فرزندپروری و محیط خانواده بر رفتار اعضای خانواده تاثیرگذار است.

واژه‌های کلیدی: ویژگی های شخصیتی ، سبک های دلبستگی ، شیوه های فرزندپروری

## ۱- مقدمه

افراد از سوی خانواده و در خانواده گام به عرصه جامعه می نهند و شکل گیری و قوام و دوام نیز بر پایه افرادی است که در درون خانواده ها پرورش می یابند. از آنجا که نهاد خانواده، مولد نیروی انسانی مورد نیاز سایر نهاد های اجتماعی است، نقشی بی بدیل در سلامت و شرایط اجتماعی و اقتصادی یک جامعه دارد. پر واضح است که زندگی و رشد و نمو در محیط های نامساعد خانوادگی مختل کننده رشد روان و اجتماعی فرد بوده و فرزندان چنین خانواده هایی در کسب هویت منسجم و مستقل، خودآگاهی، بلوغ عاطفی و رشد اجتماعی می گردد (لاکی، ۱۳۸۶). متخصصان روان شناسی اجتماعی معتقدند ریشه های این تزلزل را باید در خانواده های بی ثبات جستجو کرد. غیبت های طولانی پدران از خانه، ساعت های طولانی دوری مادران شاغل از خانواده، تحولات و بحران شدید اقتصادی و از همه مهمتر کم رنگ شدن ارزشهای مذهبی و اخلاقی را باید عامل اصلی این بی ثباتی ها در خانواده دانست (قلی زاده و ناری، ۱۳۸۷). دوره نوجوانی به دلیل تحولات عمده در ابعاد در ابعاد مختلف تحول، از حساس ترین دوره های زندگی انسان است. دوره ای که در آن سه حیطه روانی، اجتماعی و زیستی دچار تحول بنیادی می شود. تغییرات عمیق و تحولات سریع دوران نوجوانی از یک طرف و بحران های اجتماعی و کاهش شبکه ارتباطی خانوادگی و اجتماعی از طرف دیگر، زمینه ساز بروز تنیدگی بیشتری در نوجوانان زمانه حاضر شده است (اکسیامی و اسلسنیک، ۲۰۱۱). هر چند پدیده آسیب دیدگی اجتماعی در هر دو جنس مشاهده می شود ولی آسیب زایی آن برای دختران بیشتر از پسران می باشد (راوال و راج، ۲۰۱۰). پدیده آسیب های اجتماعی یک معلول چند علتی است که ریشه های آن را می توان در فقر اقتصادی، از هم پاشیدگی خانواده، طلاق یا جدایی عاطفی والدین، وجود ناپدیری و نامادری و ایجاد شکاف بین نسل ها و رابطه منفی و اختلاف بین والد و فرزند و عدم وجود دلبستگی بین فرزند و والدین جستجو کرد (تامپسون، کاکران و بارکزیک، ۲۰۱۲؛ پلد و مازیکن، ۲۰۰۸؛ راول و راج، ۲۰۱۰). دلبستگی شیوه ای است که برای مفهوم سازی و سنجش کیفیت روابط دوگانه به کار می رود و ویژگی بارز دلبستگی پیوند عاطفی بین دو فرد است که یک حس ایمنی روانشناختی را رشد می دهد (واحدی و مرادی، ۱۳۸۸).

## ۲- ادبیات موضوع

### ۲-۱- ویژگی های شخصیتی

روان شناسی شخصیت حوزه بسیار گسترده ای است. شخصیت موضوعی است پیچیده و دارای ابعاد و جنبه های گوناگون. برای شناخت شخصیت انسان، از دیر باز کوششهای فراوانی به عمل آمده است که برخی از آنها غیر علمی، برخی خرافاتی و معدودی دیگر علمی و معتبر است. نظریه های متنوع و مختلفی در مورد چگونگی شکل گیری شخصیت، عوامل موثر در این شکل گیری، اجزای تشکیل دهنده شخصیت و ویژگی های شخصیتی عرضه شده است که بعضی کوشیدند پاسخگوی همه سوال ها در مورد شخصیت انسان و انواع آن باشند و برخی به جند جنبه شخصیت پرداخته اند (فیست و فیست، ۱۳۸۶).

صاحب نظران حوزه شخصیت، قدیمی ترین طبقه بندی سنخ شناختی شخصیت را به بقراط جالینوس حکمای قدیم یونان نسبت می دهند. بقراط بدن انسان را دارای چهار نوع خلط تسور می کرد: خون، بلغم، صفرا و سودا. وی معتقد بود که میان جسم آدمی و جهان خارج ارتباطاتی بر قرار است و عناصر چهار گانه آب، باد، خاک و آتش که پیش از او به وسیله امپدوکلس فیلسوف دیگر یونانی عناصر تشکیل دهنده جهان فرض شده بودند، در بدن خواص و آثاری دارند. بدین معنی که خاصیت آتش گرمی، خاصیت باد سردی، خاصیت خاک خشکی و خاصیت آب تری است. خون افراد بهنجار، هر چهار عنصر را به مقدار مساوی و متعادل داراست. از سوی دیگر، بلغم نماینده رطوبت آب، صفرا نماینده گرمی آتش، و سودا نماینده خشکی خاک است (گنجی، ۱۳۸۵). جالینوس بر اساس نظرات بقراط بر این عقیده بود که مردم بر مبنای غلبه هر یک از این اخلاط در بدن، از نظر صفات و ویژگی های جسمی و روانی از یکدیگر متمایز خواهند شد. این چهار مزاج عبارت بودند از (گنجی، ۱۳۸۵):

الف- سوداوی مزاج: معمولاً سیه چرده و بلند بالاست، اعمال تنفسی و جریان خون کند و ضعیف است.

سوداوی مزاجان افرادی خیالاتی، مغموم، غیر اجتماعی، مضطرب، بد بین و ناراحت هستند (گنجی، ۱۳۸۵).

ب- صفراوی مزاج: باریک اندام، رنگ پوست گرم، خشک، و زیتونی، تنفس در آنان تند و شدید و حرکت های آنان مقطع و تند است. از نظر خلق و خو تند، زود خشم، برتری جو، جاه طلب، حسود، کم خواب و پر کابوس اند (گنجی، ۱۳۸۵).

ج- بلغمی مزاج: چاق، پر چربی و سرخ روست. جریان خون و تنفس کند است و عضلات شل و سست اند. خواب این افراد عمیق و سنگین است. زود آشنا و اجتماعی، لا قید و کم فعالیت و بی درد و کند ذهن اند (گنجی، ۱۳۸۵).

د- دموی مزاج: چون در این مزاج غلبه با خون است، جریان خونش تند است، ظاهری خوش آب و رنگ دارد، اشتهايش خوب و خوابش سنگین است، خوش گذران، خوش بین، جدی و فعال است. اما از نظر فعالیت های ذهنی سطحی و کم عمق است (گنجی، ۱۳۸۵).

### ۲-۲- سبک های فرزندپروری

ارتباط والدین و فرزندان از جمله موارد مهمی است که سال ها نظر صاحب نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط اطراف او را به وجود می آورد. کودک در خانواده پندارهای اولیه را در مورد جهان فرا می گیرد، از لحاظ جسمی و ذهنی رشد می یابد؛ شیوه های سخن گفتن را می آموزد؛ هنجارهای اساسی رفتار را یاد می گیرد؛ و سرانجام نگرش ها، اخلاق و روحیاتش شکل می گیرد و به عبارتی اجتماعی می شود. هر خانواده ای شیوه های خاصی را در تربیت فردی - اجتماعی فرزندان خویش بکار می گیرد. این شیوه ها که شیوه های فرزندپروری نامیده می شود متأثر از عوامل مختلف از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می باشد (هاردی، ۱۹۹۳؛ به نقل از نقی پور، ۱۳۹۰). شیوه های پرورشی کودک در گذر سده ها دگرگون شده است. در جامعه گذشته که دارای قواعد خشک و مستبدانه

بود-یعنی همان جامعه ای که والدین امروز در آن پرورش یافته اند-روابط مردم در قالب مافوق و زیردست برقرار بود، پدر خانه قدرت برتر به حساب می آمد و مادر مطیع او و فرزندان مطیع هر دو بودند. جامعه خوب و سازمان یافته بود و هر کس به نقش خود در جامعه واقف بود. اگر جامعه همان ساختار را حفظ می کرد بسیاری از مشکلات عمده ی امروزی به وجود نیامده بود. اما جامعه ایستا نیست و تغییرات وسیع آن منجر به طرح سوالات اساسی در زمینه پایه ساختار جامعه شده است (بامریند، ۱۹۸۳). تا نیم قرن پیش بسیاری از والدین انتظار داشتند فرزندان آنها بی چون و چرا از اوامر آنها پیروی کنند. ولی در حال حاضر بسیاری از والدین، دیگر چنین انتظاراتی ندارند. با توجه به گسترش اطلاعات در مورد شیوه های فرزندپروری، نگرش والدین نیز در بسیاری از زمینه ها دستخوش تغییر شده است. به نظر می رسد در قرن معاصر والدین نسبت به نیازهای فرزندان خود آگاهتر، هوشیارتر و به مراتب انعطاف پذیرتر هستند. با توجه به تغییری که در نگرش کلی والدین صورت می گیرد، یافته های تحقیق درباره اثرات خانواده بر شخصیت کودکان صرفاً برای مدت خاصی اعتبار دارد و نمی توان برای همیشه به این یافته ها متکی بود (احدی و جمهری، ۱۳۷۸).

در قرن بیستم توصیه هایی درباره اهمیت محیط درون خانواده برای اجتماعی شدن کودک به عنوان بخشی از نظریه های روان شناختی مطرح شد. تقریباً از دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ نظریه های یادگیری رفتارگرا حاکم بودند. از نظر آنان، کودکان به منزله لوحی سفید هستند و قدرت والدین برای آموزش آن ها به صورت خوب یا به عنوان عامل اصلی قلمداد می شود. نظریه های روانکاوانه بر اهمیت تجربه های اولیه خانوادگی در تعیین پیامد اضطراب های درونی ساز و کارهای دفاعی و اجتماعی شدن ارزش ها تأکید می کرد. از زمانی که انقلاب شناختی به وجود آمد و نظریه یادگیری به عنوان نظریه اجتماعی - شناختی بازنگری شد، به نقش فعال کودکان بعنوان عامل مهم در اجتماعی شدن خودشان تأکید فزاینده ای شد و در حال حاضر به صورت روزافزونی بر نقش ادراک های متقابل والد و کودک در زمینه خواسته ها و تصمیمات یکدیگر به عنوان تعیین کننده تأکید می شود. اما هیچ یک از این تغییرات نظری به صورت عمده این فرض اساسی را که والدین تاثیر نیرومندی بر رشد ویژگی های کودکان و سرپرستی زندگی آن ها دارند، تحت تاثیر قرار نداده است (مکوی و مارتین، ۱۹۸۳).

### ۲-۳- بررسی بر مطالعات انجام شده

حاجی سیدرضی، ازخوش، طهماسیان، بیات و بیگلریان(۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان "اثربخشی آموزش والدین کودکان نافرمان بر روش های فرزندپروری مادران و مشکلات رفتاری کودکان" عنوان کردند به منظور بهبود روش های فرزندپروری مادران و کاهش مشکلات رفتاری کودکان بر اساس برنامه «فرزندپروری کودک نافرمان» (لانگ و فورهند، ۲۰۰۲) مطالعه ای شبه آزمایشی از نوع گروه های نامعادل انجام شد. گروه نمونه شامل ۲۵ مادر (میانگین سنی ۳۰ سال) مراجعه کننده به خانه های سلامت و اسباب بازی منطقه ۱۰ شهرداری تهران، دارای کودک ۴-۶ سال و داوطلب شرکت در پژوهش بود که به دو گروه (آزمایش ۱۳ و گواه ۱۲ نفر) تقسیم شدند. در مرحله پیش آزمون، دو گروه سیاهه رفتاری والدین و نیز سیاهه رفتاری کودک آبرگ را تکمیل کردند. ۶ جلسه برنامه آموزش والدین در طول ۲ ساعت برای گروه آزمایش اجرا شد. نتایج حاصل از مقایسه میانگین پس آزمون گروه ها با تحلیل کوواریانس، نشان داد برنامه آموزش والدین، بهبود روش های فرزندپروری و بعد کنترل قاطعانه مادران گروه آزمایش را به دنبال داشت. تفاوت معناداری در دیگر ابعاد روش های فرزندپروری و مشکلات رفتاری کودکان بین گروه های آزمایشی و گواه مشاهده نشد. یافته های پژوهش بر پایه مفهوم روش ها و ابعاد فرزندپروری، نقش تفاوت های فرهنگی، شیوه و مولفه برنامه های آموزش والدین و نیز عامل زمان و ابزار مورد بحث قرار گرفته است.

صادق خانی، علی اکبری دهکردی و کاکوجویاری(۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان بررسی تاثیر شیوه های فرزندپروری مادران بر ابتلای دانش آموزان پسر دوره ابتدایی به اختلال لجبازی - نافرمانی یافته های این پژوهش بیانگر آن بود که بین شیوه های فرزندپروری مادران گروه های پژوهش در الگوهای تربیتی مقتدرانه، مستبدانه و سهل گیرانه در سطح ( $p < 0/05$ ) تفاوت معنی دار وجود دارند. مادران کودکان با اختلال لجبازی- نافرمانی نسبت به مادران کودکان عادی بیشتر از شیوه فرزندپروری مستبدانه و سهل گیرانه و کمتر از شیوه فرزندپروری مقتدرانه استفاده می کنند. شیوه هایی که والدین در تربیت فرزندان خود به کار می گیرند، نقش اساسی در تامین سلامت روانی فرزندان آن ها دارد، در سایه ارتباط سالم است که می توان نیازهای فرزندان را شناخت و نسبت به تامین و ارضای آن ها همت گماشت. بنابراین ضروری است که توجه بیشتری به اثرات این گونه سبک ها و پیامد های آن شود. لذا پیشنهاد می شود والدین را نسبت به شیوه های فرزندپروری و اثرات هر یک از آنها بر فرزندان، آگاه کرد.

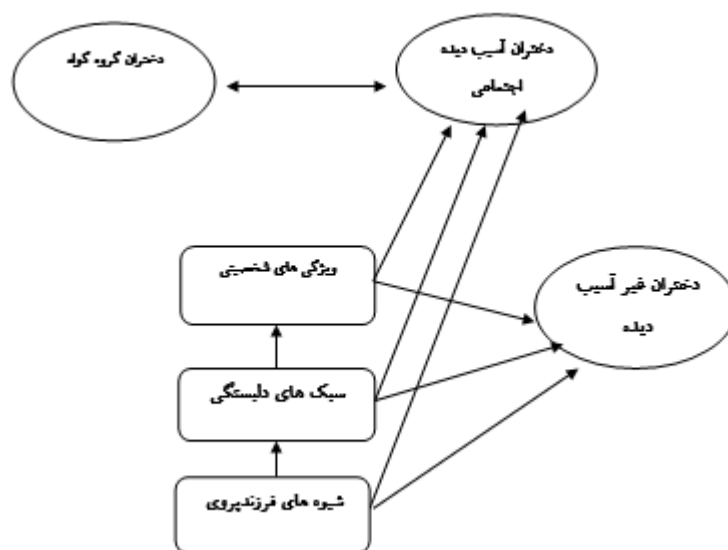
پاکیزه (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان بررسی مقایسه ای ویژگی های شخصیتی منبع کنترل دختران فراری با دختران عادی انجام داد نتایج نشان داد که دختران فراری در مقایسه با دختران عادی، از ویژگی های شخصیتی تجربه پذیری بیشتر ولی از ویژگی های توافق پذیری و برونگرایی کمتری برخوردارند. همچنین دختران فراری در مقایسه با همتایان عادی خود به شانس اعتقاد بیشتری داشته ولی در خصوص منبع کنترل درونی و افراد قدرتمند، تفاوت معناداری با همتایان عادی خود نشان ندادند.

سودا (۲۰۱۰)، در پژوهشی که با هدف بررسی رابطه بین دلبستگی و سازگاری فردی و اجتماعی در بین نوجوانان ترکیه ای صورت گرفت، پژوهشی آزمایشی بود که در نهایت با استفاده از مدل معادلات ساختاری نتایج آن تحلیل شدند. گروه مورد مطالعه ۶۴۲ نفر از نوجوانان سنین ۱۸ تا ۲۵ سال را تشکیل می دادند. نتایج در نهایت نشان داد که بین دلبستگی ایمن و سازگاری اجتماعی و فردی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. گرانباوم، گالفاوی، اینزلی، بورکه، اوکئوندو و مان (۲۰۱۰)، در مطالعه ای که با هدف بررسی دلبستگی و سازگاری اجتماعی انجام دادند، تعداد ۱۳۶ نفر را برای نمونه پژوهش انتخاب کردند. نتایج این پژوهش نشان داد که دلبستگی ایمن منجر به افزایش سازگاری اجتماعی افراد می شود. همچنین دلبستگی اجتنابی بیشترین رابطه معکوس را با سازگاری اجتماعی داشت.

اوزتورک و موتلو (۲۰۱۰)، در پژوهشی که با هدف بررسی رابطه بین سبک های دلبستگی، بهزیستی ذهنی و اضطراب اجتماعی در میان دانشجویان دانشگاه صورت گرفت، عنوان کردند که افراد برای برقراری ارتباط سالم با یکدیگر گاهی با مشکلاتی مواجه می شوند که یکی از این مشکلات دارا بودن اضطراب اجتماعی در افراد می باشد. نتایج این پژوهش نیز که بر روی ۳۰۵ نفر از دانشجویان اجرا شد نشان داد که سبک دلبستگی ناایمن با اضطراب اجتماعی رابطه معنادار دارد و این امر منجر به ترس در برقراری ارتباط می شود.

مک دونالد و بورسوک (۲۰۱۰)، در مطالعه ای که با هدف دلبستگی با مهارت اجتماعی انجام دادند عنوان کردند که سبک دلبستگی اجتنابی با مهارت های برقراری ارتباط رابطه منفی دارد. این پژوهشگران در مطالعه خود بیشتر به بررسی جنبه های مختلف سبک دلبستگی اجتنابی پرداخته بودند. پروماریو و کیمز (۲۰۰۸)، در پژوهشی با عنوان دلبستگی و رابطه آن با اضطراب اجتماعی در دوران کودکی، بیان کردند که دلبستگی و میزان اضطراب والدین به طور مستقیمی با شایستگی های اجتماعی و نیز میزان اضطراب فرزندان رابطه مستقیمی دارد. پژوهش فوق که یک پژوهش طولی بود تعداد ۷۴ کودک به همراه والدین شان جهت نمونه انتخاب شدند. تجزیه و تحلیل طولی نشان داد که دلبستگی دوسوگرا به طور مستقیم با اضطراب اجتماعی رابطه دارد. همچنین اضطراب اجتماعی با دلبستگی ایمن رابطه منفی و معنادار دارد.

#### مدل مفهومی تحقیق



#### ۳- روش تحقیق

این تحقیق از نظر نوع هدف کاربردی و از نظر ماهیت کاربردی و از نظر روش توصیفی از نوع علی و مقایسه ای و جمع آوری اطلاعات از طریق میدانی می باشد. جامعه تحقیق حاضر عبارت است از کلیه دختران آسیب دیده و غیر آسیب دیده اجتماعی شهر بندرعباس از تعداد کل، تعداد ۱۴۰ نفر ( ۷۰ نفر دختر آسیب دیده اجتماعی و ۷۰ نفر دختر از گروه گواه ) به عنوان حجم نمونه به روش تصادفی ساده انتخاب گردید. نحوه اجرای این پژوهش میدانی می باشد که توسط محقق از طریق پرسشنامه توزیع و جمع آوری شده است. جهت تجزیه و تحلیل داده ها از آمار توصیفی و استنباطی با استفاده از بسته نرم افزاری SPSS نسخه ۲۰ استفاده شده است، در بخش آمار توصیفی، میانگین، میانه، نما و واریانس، انحراف استاندارد و در آمار استنباطی، برای مقایسه بین متغیرها از آزمون t با نمونه های مستقل استفاده می شود. در این پژوهش از پرسشنامه ویژگی های جمعیت شناسی وسه پرسشنامه ویژگی های شخصیتی، سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری استفاده شده است. روایی صوری و محتوایی همه پرسشنامه های مزبور، مورد تأیید پنج نفر از متخصصان، قرار می گیرد و برای سنجش پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده می گردد.

#### ۴- تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده

##### ۴-۱- آمار استنباطی

برای آزمون این فرضیه از t گروه های مستقل استفاده می کنیم. پیش فرض استفاده از آزمون t نرمال بودن توزیع متغیرهاست. ابتدا از طریق آزمون کلموگروف - اسمیرنوف نرمال بودن توزیع را آزمون می کنیم.

الف- نرمال بودن توزیع متغیرهای ویژگی های شخصیتی، سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری

##### جدول ۱: آزمون کلموگروف- اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها

متغیر	Z کلموگروف- اسمیرنوف	سطح معنی داری
ویژگی های شخصیتی	۰/۵۵۴	۰/۶۸۵
سبک های دلبستگی	۰/۶۴۸	۰/۷۹۵
شیوه های فرزندپروری	۰/۷۱۹	۰/۸۲۵

جدول ۱ نتایج آزمون کلموگروف - اسمیرنوف را برای بررسی نرمال بودن توزیع متغیرهای ویژگی های شخصیتی، سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری، نشان می دهد. با توجه به سطوح معنی داری به دست آمده که در هر دو متغیر بزرگتر از سطح ۰/۰۵ است، نتیجه می شود که متغیرهای ویژگی های شخصیتی، سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری توزیع نرمال دارند و می توان از آزمون های پارامتریک برای آزمون فرضیه استفاده نمود.

فرضیه ۱: بین ویژگی های شخصیتی و مولفه های آن در دختران آسیب دیده ی اجتماعی با دختران گروه گواه شهر بندرعباس تفاوت وجود دارد.

آماره	df1	df2	سطح معنی داری
۱۲,۲۳۳	1	۱۳۸	.001

جدول فوق به منظور بررسی یکنواختی واریانس می باشد که یک مقدار F است که بالا بودن ارزش P مربوط به آن (۱۲,۲۳۳) که با سطح معنی داری خروجی بدست آمده است نشان دهنده این است که فرض یکنواخت بودن واریانس پذیرفته می شود.

جدول ۲: برون داد تحلیل تک متغیری تحلیل انوا ویژگی های شخصیتی در دو گروه

مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
۵۷۹۰	1	.298	۱۲,۲۳۳	۰۰۱
۹۸۷.۱۴۸	۱۳۸	.598		
۴۶۳.۱۵۰	۱۳۹			
				جمع

در جدول فوق که مربوط به آنالیز واریانس است که مهم ترین قسمت آن، مقدار F است. مقدار بالای F (۱۲,۲۳۳) و مقدار پایین سطح معنی داری که همان ارزش p است (۰۰۱) باعث می شود که فرض یکسان نبودن میانگین دو گروه دختران پذیرفته می شود و نشان می دهد که متغیر ویژگی های شخصیتی بر روی دختران گروه گواه و آسیب دیده تاثیر گذار بوده است.

جدول ۳: آزمون t برای مقایسه ویژگی های شخصیتی بین دو گروه دختران آسیب دیده و دختران عادی

شاخص گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	F	t	سطح معنی داری
دختران عادی	۷۰	۲۰/۵۸	۱۰/۶۵	۱۳۹	۱۲,۲۳۳	۸/385	۰/۰۰۱
دختران آسیب دیده	۷۰	۱۴/۸۵	۶/۳۶				

با توجه به مقادیر t محاسبه شده برای ویژگی های شخصیتی می توان نتیجه گیری نمود که دختران عادی و دختران آسیب دیده اجتماعی بطور معنی داری دارای ویژگی های شخصیتی متفاوتی هستند و بین دو گروه تفاوت از نظر آماری در این ویژگی ها معنی دار است. این نتیجه شواهد لازم برای رد فرضیه صفر را فراهم می سازد. پس می توان نتیجه گرفت با اطمینان ۰/۹۵ بین ویژگی های شخصیتی دختران عادی و دختران آسیب دیده اجتماعی تفاوت وجود دارد.

جدول ۴: نتایج آزمون مقایسه دو میانگین مستقل ویژگی های شخصیتی دو گروه

	تست لون برای برابری واریانس ها	آزمون تی برای برابری واریانس ها								
		آزمون نسبت	معناداری	تی	درجه آزادی	معناداری دو دامنه	میانگین تفاوت ها	خطای استاندارد تفاوت ها	فاصله اطمینان تفاوت ها در ۹۵٪	
									پایین	بالا
روان نژدی	برابری واریانس ها	۹/۸۳۶	۰/۰۰۱	۷/۷۶۳	۱۳۸	۰/۰۰۱	-۳/۱	۱/۵۷۶	۰/۷۵	۳/۱۳۵
گشودگی در تجربه	برابری واریانس ها	۱۰/۲۹۸	۰/۰۰۳	۸/۲۵۹	۱۳۸	۰/۰۰۱	۲/۸۴	۰/۹۸۷	۱/۵۶	۳/۳۵
وظیفه مداری	برابری واریانس ها	۱۱/۳۴۵	۰/۰۰۱	۹/۱۸۹	۱۳۸	۰/۰۰۱	-۳/۷۵	۱/۷۸۵	۰/۸۵	۲/۹۵۶
توافق پذیری	برابری واریانس ها	۸/۱۵۷	۰/۰۳۱	۷/۳۵۹	۱۳۸	۰/۰۰۱	-۲/۷۶	۰/۶۵۴	۱/۳۵۶	۳/۱۳۵
برون گرایی	برابری واریانس ها	۱۰/۲۸۹	۰/۰۰۱	۹/۳۷۶	۱۳۸	۰/۰۰۱	-۲/۴۴	۰/۸۲۶	۰/۷۶۵	۳/۰۱

همچنین با توجه به نتایج آزمون t و نمره میانگین میتوان گفت روان نژدی بین دختران آسیب دیده در مقایسه با دختران عادی شیوع بیشتری دارد. همچنین نتایج آزمون t و میانگین بدست آمده نشان می دهد شیوع کمتر گشودگی تجربه بین دختران آسیب دیده در مقایسه با دختران عادی در

سطح ۰/۹۹ اطمینان مورد پذیرش قرار گرفت. همچنین نتایج نشان می دهد وظیفه مداری بین دختران گروه گواه درمقایسه با دختران آسیب دیده شیوع بیشتری دارد. همچنین نتایج نشان می دهد توافق پذیری بین دختران عادی در مقایسه با دختران آسیب دیده، شیوع بیشتری نشان می دهد. همچنین نتایج نشان داد برون گرایی بین دختران عادی در مقایسه با دختران آسیب دیده، شیوع بیشتری دارد. فرضیه ۲: بین سبک های دلبستگی و مولفه های آن در دختران آسیب دیده اجتماعی با دختران گروه گواه شهر بندرعباس تفاوت وجود دارد

آماره	df1	df2	سطح معنی داری
.649۱۱	1	۱۳۸	۰۰۱.

جدول فوق به منظور بررسی یکنواختی واریانس می باشد که یک مقدار F است که بالا بودن ارزش p مربوط به آن که با سطح معنی داری خروجی بدست آمده است نشان دهنده این است که فرض یکنواخت بودن واریانس پذیرفته می شود.

جدول ۵: برون داد تحلیل تک متغیری تحلیل انوا سبک های دلبستگی در دو گروه

مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معنی داری
.284	1	.284	.649۱۱	۰۰۱.
91.464	۱۳۸	.307		
91.749	۱۳۹			

در جدول فوق که مربوط به آنالیز واریانس است که مهم ترین قسمت آن ، مقدار F است ، مقدار بالای F (۱۵/۶۴۹) و مقدار پایین سطح معنی داری که همان ارزش p است باعث می شود که فرض یکسان نبودن میانگین دو گروه دانش آموز پذیرفته می شود و نشان می دهد که متغیر سبک های دلبستگی بر روی دختران گروه گواه و آسیب دیده تاثیرگذار بوده است.

شاخص گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	F	t	سطح معنی داری
دختران عادی	۷۰	۵۷/۲۵	۱۹/۶۵	۱۳۹	۱۱,۶۴۹	۵/۲۴۵	۰/۰۰۱
دختران آسیب دیده	۷۰	۳۸/۲۴	۱۵/۳۶				

با توجه به مقادیر t محاسبه شده برای سبک های دلبستگی می توان نتیجه گیری نمود که دختران عادی و دختران آسیب دیده اجتماعی بطور معنی داری دارای سبک های دلبستگی متفاوتی هستند و بین دو گروه تفاوت از نظر آماری در این ویژگی ها معنی دار است. این نتیجه شواهد لازم برای رد فرضیه صفر را فراهم می سازد. پس می توان نتیجه گرفت با اطمینان ۰/۹۵ بین سبک های دلبستگی دختران عادی و دختران آسیب دیده اجتماعی تفاوت وجود دارد. برای بررسی این فرضیه و پی بردن به میزان شیوع سبک های مختلف دلبستگی در دو گروه دختران عادی و آسیب دیده، از آزمون t برای مقایسه دو میانگین مستقل و نیز برای آگاه شدن از ارتباط سبک های دلبستگی با آسیب دیدگی دختران، از آزمون مجذور خی دو استفاده شد. در مجموع از این تحلیل ها در پی آن بودیم که از سهم معنادار سبک های دلبستگی، در تبیین و پیش بینی رفتار آسیب دیدگی دختران آگاه شویم. نتایج آزمون t در مورد فرضیه شیوع بیشتر سبک دلبستگی ایمن بین دختران عادی در مقایسه با آسیب دیده، نشان داد این فرضیه در سطح  $\alpha = 0/01$  مورد تایید قرار می گیرد. به این معنی که با عنایت به معنی دار شدن تفاوت بین دو میانگین، می توانیم با ۰/۹۹ اطمینان بیان نماییم که فرضیه ارائه شده صحت دارد؛ یعنی سبک دلبستگی ایمن بین دختران عادی در مقایسه با دختران آسیب دیده شیوع بیشتری دارد. همچنین نتایج آزمون t نشان داد شیوع بیشتر سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا بین دختران آسیب دیده در مقایسه با دختران عادی، گویای تفاوت معنی دار بین میانگین دو گروه و تایید این فرضیه در سطح  $\alpha = 0/01$  بود. بدین لحاظ شیوع بیشتر سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا بین دختران آسیب دیده در مقایسه با دختران عادی، گویای تفاوت معنی دار بین میانگین دو گروه و تایید این فرضیه در سطح  $\alpha = 0/01$  بود. بدین لحاظ شیوع بیشتر سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا بین دختران آسیب دیده درمقایسه با دختران عادی در سطح ۰/۹۹ اطمینان مورد پذیرش قرار گرفت.

جدول شماره ۶: نتایج آزمون خی دو در مورد تفاوت بودن میزان شیوع سبک های دلبستگی دو گروه

گروه	سبک دلبستگی ایمن		سبک دلبستگی نایمن	
	مشاهده شده	مورد انتظار	مشاهده شده	مورد انتظار
دختران عادی	۵۱	۳۵/۵۰	۲۱	۲۶/۵۰
دختران آسیب دیده	۱۹	۳۴/۵۰	۵۱	۳۵/۵۰
جمع	۷۰	۷۰	۷۲	۷۲

$$X^2 = 27/10$$

نتایج آزمون خی دو در مورد متفاوت بودن آسیب دیدگی در دختران دارای سبک های دلبستگی ناایمن در مقایسه با دختران دارای سبک های دلبستگی ایمن، عامل رد فرض صفر و تایید فرضیه پژوهشی در سطح  $0/01 - a/2$  بود. به این معنی که با اطمینان  $0/99$  اطمینان پذیرفته شد که شیوع آسیب دیدگی در دختران دارای سبک های دلبستگی ناایمن در مقایسه با دختران دارای سبک های دلبستگی ایمن متفاوت است. فرضیه ۳: بین شیوه های فرزندپروری و مولفه های آن در دختران آسیب دیده ی اجتماعی با دختران گروه گواه شهر بندرعباس تفاوت وجود دارد

جدول ۷: مربوط به بررسی یکنواختی واریانس

آماره	df1	df2	سطح معنی داری
۸,۲۶۷	1	۱۳۸	۰۰۲.

جدول فوق به منظور بررسی یکنواختی واریانس می باشد که یک مقدار F است که بالا بودن ارزش P مربوط به آن (۸,۲۶۷) که با سطح معنی داری خروجی بدست آمده است نشان دهنده این است که فرض یکنواخت بودن واریانس پذیرفته می شود.

جدول ۸: برون داد تحلیل تک متغیری تحلیل انوا سبک های فرزندپروری در دو گروه

سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	بین گروه
۰۰۲.	۸,۲۶۷	.396	1	.396	در گروه
		.577	۱۳۸	171.236	جمع
			۱۳۹	171.632	

در جدول فوق که مربوط به آنالیز واریانس است که مهم ترین قسمت آن ، مقدار F است . مقدار بالای F (۸,۲۶۷) و مقدار پایین سطح معنی داری که همان ارزش p است (۰۰۲) باعث می شود که فرض یکسان نبودن میانگین دو گروه دختران پذیرفته می شود و نشان می دهد که متغیر سبک های فرزندپروری بر روی دختران گروه گواه و آسیب دیده تاثیر گذار بوده است.

شاخص گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	F	t	سطح معنی داری
دختران عادی	۷۰	۲۵/۳۶	۱۲/۸۶	۱۳۹	۸,۲۶۷	۳/۲۴۵	۰/۰۰۱
دختران آسیب دیده	۷۰	۱۸/۲۴	۷/۰۹				

جدول ۹: نتایج آزمون مقایسه دو میانگین مستقل سبک های فرزندپروری دو گروه

فاصله اطمینان تفاوت ها در ۹۵٪	آزمون تی برای برابری واریانس ها							تست لون برای برابری واریانس ها	
	پایین	بالا	خطای استاندارد تفاوت ها	میانگین تفاوت ها	معناداری دو دامنه	درجه آزادی	تی	معناداری	آزمون نسبت
۰/۵۹۸	۲/۷۸۹	۰/۵۷۶	- ۴/۱	۰/۰۰۱	۱۳۸	۵/۷۲۶	۰/۰۰۱	۱۰/۲۵۹	برابری واریانس ها
۱/۳۵۶	۳/۱۳۴	۰/۶۲۱	۳/۸۴	۰/۰۰۰	۱۳۸	۷/۳۵۹	۰/۰۴۵	۱۱/۱۵۷	برابری واریانس ها
۰/۷۶۵	۲/۹۵۶	۰/۶۳۴	-۳/۴۴	۰/۰۰۱	۱۳۸	۱۰/۱۸۹	۰/۰۰۱	۹/۲۸۹	برابری واریانس ها

برای بررسی این فرضیه و پی بردن به میزان شیوع سبک های مختلف فرزندپروری در دو گروه دختران عادی و آسیب دیده، از آزمون t برای مقایسه دو میانگین مستقل استفاده شد. در مجموع از این تحلیل ها در پی آن بودیم که از سهم معنادار سبک های فرزندپروری، در تبیین و پیش بینی رفتار آسیب دیدگی دختران آگاه شویم.

نتایج آزمون t در مورد فرضیه شیوع بیشتر سبک آزادگذاری بین دختران عادی در مقایسه با آسیب دیده، نشان داد این فرضیه در سطح  $\alpha = 0/01$  مورد تایید قرار می گیرد. به این معنی که با عنایت به معنی دار شدن تفاوت بین دو میانگین، می توانیم با  $0/99$  اطمینان بیان نماییم که فرضیه ارائه شده صحت دارد؛ یعنی سبک آزاد گذاری بین دختران عادی در مقایسه با دختران آسیب دیده شیوع بیشتری دارد. همچنین نتایج آزمون t نشان داد شیوع بیشتر سبک استبدادی بین دختران آسیب دیده در مقایسه با دختران عادی، گویای تفاوت معنی دار بین میانگین دو گروه و تایید این فرضیه در سطح  $\alpha = 0/01$  بود. بدین لحاظ شیوع بیشتر سبک استبدادی بین دختران آسیب دیده در مقایسه با دختران عادی در سطح  $\alpha = 0/01$  اطمینان مورد پذیرش قرار گرفت. همچنین نتایج آزمون t نشان داد شیوع بیشتر سبک اقتدار منطقی بین دختران آسیب دیده در مقایسه با دختران عادی، گویای تفاوت معنی دار بین میانگین دو گروه و تایید این فرضیه در سطح  $\alpha = 0/01$  بود. بدین لحاظ شیوع بیشتر سبک اقتدار منطقی بین دختران گروه گواه در مقایسه با دختران آسیب دیده در سطح  $0/99$  اطمینان مورد پذیرش قرار گرفت.

## ۵- نتیجه گیری

نتایج این پژوهش نشان داد ویژگی های شخصیتی در دختران آسیب دیده متفاوت از دختران عادی می باشد. نتایج نشان داد بجز ویژگی شخصیتی روان نزدی که در بین دختران آسیب دیده بیشتر می باشد در بقیه ویژگی های شخصیتی از قبیل گشودگی تجربه، وظیفه مداری، توافق پذیری و برون گرایی شیوع آن در بین دختران عادی بیشتر می باشد. نتایج این فرضیه با نتایج گرانباوم، گالفاوی، اینزلی بورکه، اوکوندو و مان (۲۰۱۰)، پاکیزه (۱۳۹۱) (۱۳۸۹) همسو می باشد. در تبیین این فرضیه می توان گفت که آسیب دیدگی از عوامل گوناگونی تأثیر گرفته و این عوامل از ویژگی های شخصیتی گرفته تا بهداشت روانی و حتی پایگاه اجتماعی را دربر می گیرد. آسیب دیدگی در دختران به عنوان یک معلول شناخته می گردد که از تعامل چندین عامل به وجود می آید. هنگامی که محیط خانواده نامساعد باشد و وضعیت اقتصادی - اجتماعی والدین دختران، در سطح پائینی قرار گیرد و نیازهای زیستی اولیه این افراد ارضاء نشود، به تدریج مشکلات روانی در آنها شکل گرفته و براساس نظریه حساسیت و عوامل زمینه ساز، میزان اضطراب و گرایش های روان نزدی در آنان افزایش می یابد. به تدریج اینگونه مشکلات روان شناختی تشدید شده و در نهایت باعث می شود که بهداشت روانی دختران کاهش یابد. اینگونه اقدامات و روند تدریجی انحطاط گرایانه باعث می شود تا آسیب دیدگی در دختران به وجود آمده و مشکلات عمیق و ریشه ای در زمینه های اجتماعی یا نواقص روان شناختی تلفیق شده و در صورت بی توجهی ساختارهای اجتماعی و بدکارکردی فرایندهای اجتماعی، آسیب دیدگی در این دختران به وجود آید. از این رو، می توان نتیجه گیری نمود که بهداشت روانی مخرب، مشکلات شخصیتی و گرایش های روان نزدی به عنوان عوامل مؤثر در بروز آسیب دیدگی در دختران و پس از آن فرار از منزل شناخته می شود که در مباحث نظری و پیشینه تحقیق به آن پرداخته شده است.

یافته های توصیفی این پژوهش، نشان داد که اختلاف میانگین نمرات دختران گروه عادی در مقایسه با دختران گروه آسیب دیده، برای سبک دلبستگی ایمن ۱/۴۶ و برای سبک های دلبستگی نایمن اجتنابی و دوسوگرا، به ترتیب ۰/۷۹- و ۲/۱۹- است. این یافته ها که تا حدی به تنهایی مؤید فرضیه پژوهش است، با یافته های تحقیقات پیشین که توزیع سبک های دلبستگی را در دو جامعه ی عمومی و افراد دارای کارکردهای نابهنجار بررسی کرده اند، همسویی دارد. همسویی فرا فرهنگی یافته ها در این زمینه را می توان بر پایه ی این احتمال تبیین کرد که این موضوع ناشی از تأثیر کلی الگوهای دلبستگی و یا بواسطه ی وجود برخی ویژگی های خاص است که به میزان متفاوت در دو گروه دلبستگان ایمن و نایمن وجود دارد. به گونه ای که این ویژگی ها در کل، دلبستگان نایمن را به سوی رفتارها و یا واکنش های نابهنجار سوق می دهد و یا همچون خصیصه ای سلبی عمل می کند که ابزار لازم برای مواجهه با تنش های زندگی را از آنان سلب کرده و زمینه ای فراهم می کند که در مقابل استرس ها و آشفتگی های معمول زندگی، واکنشی ناسازگارانه داشته باشد. از سوی دیگر این تبیین ها می تواند در مورد دلبستگان ایمن به شکل معکوس صادق باشد تا بدین طریق فراوانی کمتر رفتارهای نابهنجار در این گروه، توجیه شود. اطلاعات حاصل از مقایسه سبک های دلبستگی دختران عادی و آسیب دیده نشان گر آن است که یکی از تفاوت های اساسی این دو گروه، در الگوهای دلبستگی آنان است. بطوری که سبک دلبستگی ایمن بین دختران عادی و سبک های دلبستگی نایمن اجتنابی و دوسوگرا بین دختران آسیب دیده بطور معناداری شایع تر از گروه دیگر است این یافته با پژوهش حمیدی (۱۳۹۲) که درصد سبک های دلبستگی را در جامعه ی دختران آسیب دیده برای سبک های ایمن، نایمن اجتنابی و نایمن را بررسی کرد همسو است. روشن است که این درصدها، تفاوت فاحشی با نسبت این سبک ها در جامعه ی عمومی دارد. می توان تبیین های چندی برای این یافته ها در نظر گرفت: نخست آنکه به استناد یافته های پژوهشی اعتماد به خود به عنوان یکی از ویژگی بهای اساسی دلبستگان ایمن، به آنان این توانایی را می دهد که در روابط و تعاملات بین شخصی با مهارت، اطمینان و آرامش بیشتر به تعامل بپردازند. در حالی که فقدان اعتماد به خود در سطح مطلوب، توان رویارویی با موقعیت های استرس زا را در دلبستگان نایمن کاهش می دهد و درم اندگی روان شناختی را بر آنان تحمیل می کند. این عوامل سبب می شود تا دلبستگان نایمن، قدرت تحمل ضربه های محیطی را نداشته و در اتخاذ شیوه های مناسب برای مواجهه با تنیدگی ها ناکارآمد باشند. بر این مبنا می توان عنوان کرد که توان نابرابر دختران دلبسته ایمن و نایمن، در مواجهه با تنش ها و استرس های معمول زندگی، عامل کنش های دوگانه ای از سوی این دو گروه از دختران می شود. بدین گونه که دختران دلبسته ایمن، با انتخاب روش های مقابله ای مناسب، تنش ها و استرس های زندگی را پشت سر می گذارند در حالی که ناکفایتی دختران دلبسته ای نایمن، به واکنش های ناسازگارانه ای همچون آسیب دیدگی منجر می شود این پژوهش نشان داد افراد دلبسته ای ایمن در مقایسه با دلبستگان نایمن، نگاه متفاوتی به مسائل تهدید کننده و اضطراب زای محیطی دارند و به طرز خاصی آنها را پردازش می کنند؛ این پژوهشگران معتقد بودند که این ویژگی های اف راد دلبسته ای ایمن، در نهایت همچون سپری عمل می کند که آن ها را از مواجهه با مسائل پرتنش و اضطراب زای محیطی محفوظ می دارد. یافته ی دیگر این پژوهش نشان داد که میزان آسیب دیدگی دختران دارای سبک های دلبستگی نایمن متفاوت (بالتر) از دختران دارای سبک های دلبستگی ایمن است. تبیین های احتمالی این تفاوت می تواند بر دو ویژگی شاخص و ممیز دلبستگی ایمن از نایمن متمرکز باشد اولین ویژگی، مجاورت جویی است. این ویژگی که با خصیصه ی دیگری یعنی اعتماد به دیگران، در این افراد مرتبط است، زمینه ای فراهم می کند تا فرد در کل، جهان را مکانی امن بداند و احساس کند که می تواند بطور مؤثر با دیگر افراد ارتباط برقرار کند. این ویژگی در نهایت، مهارت های ارتباطی فرد را تقویت می کند و روابط بین شخصی و متقابل وی با دیگران را در سطح مطلوبی قرار می دهد. ویژگی دیگر، رفتار اکتشافی است. این خصیصه جسارت و انعطاف پذیری فرد را در آزمون گری و تجربه اندوزی افزایش می دهد و باعث ارتقاء مهارت های حل مسئله در فرد می شود.

همچنین نتایج این پژوهش نشان داد سبکهای فرزندپروری در دختران آسیب دیده متفاوت از دختران عادی و بیشتر از نوع استبدادی و سهلگیرانه است. روشهای تربیتی والدین اثرات طولانی بر رفتار، عملکرد، انتظارات و در نهایت بر شخصیت افراد در آینده دارد. والدین مستبد اجازه نمیدهند که



استعدادهای بالقوه در نوجوان بالفعل شود و در نتیجه این نوجوانان افرادی روان آزاده و پرخاشگر میشوند که در نتیجه آن، آسیب دیدگی را بیشتر می کند. این نتایج با نتایج آتر شوارتز (۲۰۱۳) همسو است. در پژوهش (وایتبک) و همکاران ۱۹۹۷ پیرامون وضعیت خانواده های نوجوانان فراری اشاره شده است که سطوح پایین مراقبت والدین عدم گرمی و حمایت والدین و همچنین سطوح بالای طرد والدین و انواع خشونت فیزیکی از مهمترین عوامل موثر فرار دختران از خانه می باشد که با نتایج این پژوهش همسو می باشد. در تبیین این فرضیه می توان گفت سبک فرزندپروری مقتدرانه بیانگر تعامل مناسب و در عین حال، کنترل معقولانه و واقعگرایانه است، در حالی که سبک فرزندپروری استبدادی و سهل-گیرانه بیانگر تعامل نامناسب و نادیده انگاشته شدن و همچنین کنترل غیرمنطقی است و با توجه به اهمیتی که جوامع امروزی بر تداوم و بقای خانواده و سلامت روانی افراد جامعه قائل هستند، بررسی مشکلات و عواملی که منجر پدیده شوم گسستن خانواده و آسیب دیدن دختران جوان و نوجوان میشود ضروری به نظر میرسد، که در این بین خانواده و سبکهای فرزندپروری آنها نیز نقشی موثر دارد.

با توجه به بررسی های پیشین و یافته های پژوهشی حاضر میتوان نتیجه گرفت که ابعاد سبکهای فرزندپروری و محیط خانواده بر رفتار اعضای خانواده تاثیرگذار است. دختران آسیب دیده از آنجایی که از نظر سبک فرزندپروری و نوع محیط خانوادگی تجربه شده نقص دارند، پیوسته در حال کشمکش با خانه و محیط خانوادگی هستند و در این میان گاهی فرار بهعنوان تنها راه برای حل مساله به ذهن آنها خطور میکند. از سویی باید توجه داشت که محیط خانوادگی و خانواده مغشوش ممکن است زمینساز فرار دختران و نوجوانان را فراهم سازد اما به تنهایی نمیتواند تعیین کننده آسیب دیدن دختران باشد همچنان که برخی پژوهشها عاملهای فردی مانند آزادی خواهی و همراهی با دوستان را دلیل آسیب دیدن بیان داشته اند (سیم، ۲۰۰۶).

### منابع

۱. امانی رزیتا، عذرا اعتمادی، مریم فاتحی زاده، فاطمه بهرامی (۱۳۹۱). رابطه بین سبک های دلبستگی و سازگاری اجتماعی. دو فصلنامه روانشناسی بالینی و شخصیت، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۱
۲. احدی، حسن؛ جمهری، فرهاد (۱۳۷۸). روانشناسی رشد نوجوانی و بزرگسالی. تهران: چاپ بنیاد.
۳. اسدی مسعود، محمودی بهرام (۱۳۸۶). بررسی شیوه های فرزندپروری مادران با اختلالات رفتاری در دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی. اولین همایش منطقه ای بهداشت روان در دوره ابتدایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان.
۴. بازیاری میمنندی، مهتاب (۱۳۸۱) بررسی مقایسه ای ویژگیهای شخصیتی، عوامل تنیدگی زا، شیوه های مقابل های و شرایط اجتماعی - اقتصادی دختران فراری و غیرفراری. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، تهران. دانشگاه تربیت مدرس
۵. بشارت، محمدعلی، گلی نژاد، مهدی. و احمدی، علی. (۱۳۸۲). بررسی رابطه ی سبک های دلبستگی و مشکلات بین شخصی. فصل نامه اندیشه و رفتار، شماره ۸.
۶. به، پژوه، احمد. عباس متولی پور، دکتر ولی الله فرزند، دکتر رضا رستمی، مجتبی حبیبی عسگرآباد (۱۳۸۹). اثربخشی آموزش مهارت های مقابله با تنیدگی بر تنیدگی فرزندپروری مادران دارای فرزندان با اختلال کاستی توجه و بیش فعالی. فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۲۱، ص ۹۹
۷. بهمنی، طاهره. حمید علیزاده (۱۳۹۰). بررسی اثر آموزش مدیریت به مادران بر بهبود شیوه های فرزندپروری و کاهش نشانه های اختلال نارسایی توجه/ بیش فعالی فرزندان. فصلنامه روان شناسی افراد استثنایی، شماره ۱، ص ۲۷
۸. پاک دامن شهلا، خانجانی مهدی (۱۳۹۰). نقش فرزندپروری ادراک شده در رابطه بین سبک های دلبستگی و جمع گرایی در دانشجویان. پژوهش های روان شناسی اجتماعی. شماره ۱(۴).
۹. پاکدامن مجید، خامسان احمد، براتی فخرالسادات. (۱۳۹۰). نقش سبک های فرزندپروری مادران در بلوغ اجتماعی نوجوانان (تیزهوش، آهسته گام و عادی). مطالعات روانشناسی تربیتی، ۸(۱۴): ۲۳-۴۰
۱۰. پشت مشهدی، مرجان. پروانه محمدخانی، عباس پورشهbaz، کتابون خوشابی (۱۳۸۸). اثربخشی مداخله ترکیبی درمان دلبستگی و آموزش فرزندپروری در مادران دلبسته نایمن بر نشانه های کودکان مبتلا به اختلال فزون کنشی/ نارسایی توجه. فصلنامه روانشناسی بالینی، شماره ۳، ص ۶۳
۱۱. جنتی، م. (۱۳۷۹). ارتباط نقش جنسیتی برتر و تیپ شخصیتی افراد شاغل شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهراء.
۱۲. حاجی سیدرضی، حمیده. منوچهر ازخوش، دکتر کارینه طهماسیان، مریم بیات، دکتر اکبر بیگلریان (۱۳۹۱). اثربخشی آموزش والدین کودکان نافرمان بر روش های فرزندپروری مادران و مشکلات رفتاری کودکان. فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۳۲، ص ۳۷۳
۱۳. حسینیان، س. و یزدی، س. (۱۳۸۶). "معرفی نظریه سنخ مایرز - بریگز و کاربرد آن در روابط مشاوره ای و تصمیم گیری شغلی". مجموعه مقالات دومین سمینار انجمن مشاوره ایران.
۱۴. حق شناس، حسن. (۱۳۷۸). هنجار یابی آزمون شخصیتی نئو، فرم تجدید نظر شده. مجله اندیشه و رفتار. شماره ۴.
۱۵. حمیدی، ح. (۱۳۷۸). بررسی ارتباط بین تیپ شخصیتی هنری و ویژگیهای هنری دانشجویان رشته هنر دانشگاههای تهران. پایان نامه ارشد. دانشگاه الزهراء.

۱۶. خراشادیزاده سمیه ، فاطمه شهبایی زاده، رضا دستجردی (۱۳۹۰). بررسی نقش دلبستگی دوران کودکی، دلبستگی به خدا و سبک های اسنادی بر اضطراب اجتماعی دانشجویان شهر بیرجند. فصلنامه روان شناسی و دین، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۰
۱۷. خرمايي، فرهاد ( 1385 ) بررسی مدل علی ویژگی های شخصیتی، جهت گیریهای انگیزشی و سبکهای شناختی یادگیری. پایان نامه دکتری چاپ نشده. دانشگاه شیراز. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی
۱۸. دلاور ، علی (۱۳۸۹). روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی. تهران: انتشارات ویرایش.
۱۹. سعید قنبری ، نادعلی، موسوی (۱۳۸۸). رابطه سبک های فرزندپروری با نشانه های درونی سازی شده در کودکان ۷ تا ۹ ساله. نشریه علوم رفتاری ، شماره ۸، ص ۱۶۷
۲۰. غلامی، ز. (۱۳۸۰). ارتباط میان تیپ شخصیتی مدیران و معلمان دبیرستانهای دخترانه اسلامشهر با رضایتمندی معلمان. پایان نامه ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۱. کردستانی، داود. پورحسین، رضا. امیری، محسن. سالاری، مصطفی(۱۳۹۱). رابطه بین سبک های فرزندپروری و اختلال نارسایی توجه/افزون کنشی با سبک های دلبستگی کودکان. فصلنامه علوم روانشناختی، شماره ۴۱.
۲۲. گلشنی، غ. (۱۳۸۰). بررسی رابطه آرزوهای شغلی با تیپ شخصیتی و رشته تحصیلی دانشجویان. پایان نامه کارشناسی. دانشگاه الزهراء.
۲۳. ماسن، هنری پاول(۱۳۸۴). رشد شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی. تهران، نشر مرکز
۲۴. مهرناز کمیجانی ، فرهاد ماهر (۱۳۸۶). مقایسه شیوه های فرزندپروری والدین نوجوانان با اختلال سلوک و نوجوانان عادی\*. فصلنامه دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، شماره ۳۳، ص ۶۳.
۲۵. نقی پور، مسعود(۱۳۹۰). رابطه ی شیوه های فرزند پروری والدین با سخت رویی فرزندان. فصلنامه روانشناسی تربیتی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن. سال دوم. شماره دوم. پیاپی ۶. ص ۱۳-۳۰
۲۶. نریمانی، محمد؛ خان بابازاده، مژگان؛ فرزانه، سعید.(۱۳۸۶). بررسی ویژگی های شخصیتی و رضایت شغلی کارکنان دانشگاه های اردبیل. مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اردبیل: ۱۷(۱).
27. Boyle, j. Matthews, G. Saklofske, H. (2008). The SAGE handbook of personality theory and assessment.SAGEPublication Inc.
28. Blood, L. L. (1980). *Runaway youth and family values: an in-depth look at runaway youth* (1-24). Hartford, CN: Department of Children and Youth Services
29. BerMernton, S. , & Campbell, L. (2002).Links between attachment orientations and dispositional and diary-based measures of disclosure in dating couples:A study of actor and partner effects.Journal of personal relationships.No,9,491-506.
30. Bartholomew, K., & Horowitz, L. M., (1991). Attachment styles among young adults: A test of a four category model. Journal of Personality and Social Psychology, 61, 226-244.
31. Babiarz, S.J. (2009). Relationship of teacher Parenting Style to instructional strategies and student achievement unpublished doctoral dissertation .University of Southern California.
32. Chen, silviya.&Bond,M,h .&cheung,F,M. (2006). Personality corelates of social axioms: arebelie fsnested whinpesonality. personality and individual differences.40:509-518
33. Egan, S. (2005). An investigation of positive and negative perfectionism. Thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of master of Arts in psychology, faculty of psychology, Curtin University of technology human research
34. Flett, G. L. & Hewitt, P. L. (2002). Perfectionism: Theory, research, and treatment. Washington, DC: American Psychological Association.
35. Goodwin, I. (2003) The relevanse of attachment theory to the philosophy, organization, & practice of adult mental health care. Clinical Psychology Review. 23, 35-56.
36. Guerro.L.K., & Jones, S.M.(2003).Differences in one's own and one'spartners's perceptions of social skills as a function of attachment style.Journal of communication Quarterly.,Vol.51,pp.277-295.
37. Goplan ,G. (2009). Foster Parenting and adolescent mental health. Unpulished doctoral dissertation, Columbia University
38. Smith,S.W.,& Travis , P.C.(2001).Conducting social competence research: Considering conceptual frameworks.Behavioral Disorsers,26,360-369
39. Hewitt,P.L., &Flett,G.L.(2004).TheCognitive And Treatment Aspects Of Perfectionism. Journal Of Rational-Emo, tive & Cognitive Behavior Therapy,22(4),233-240.
40. Hewitt. P. L. (2009). Perfectionism. Canadian Psychological Association by, university of British Columbia
41. Hillstrom, K,A. (2009).Are acculturation and Parenting Style related to academic achievement among lation student?. A Dissertation Presented for the Degree Doctor of Education

42. Siegel, D. J. (2007). *The mindful brain: Reflection and attunement in the cultivation of well-being*. New York, NY: W.W. Norton.
43. Smit, P.K., & Hart, C. H. (2005). Relations between Chinese mothers' parenting practices and social withdrawal in early childhood. *International Journal of Behavioral Development*, 30, 3, 261-271.
44. Sroufe, L. A., Egeland, B., Carlson, E., & Collins, W. A. (2005). *Placing early attachment experiences in developmental context*. In K. E. Grossmann, K. Grossmann, & E. Waters (Eds.), *Attachment from infancy to adulthood: The major longitudinal studies* (pp. 48-70). New York: Guilford Publications.
45. Sumer, N., & Gungor, D. (1999). Psychometric evaluation of adult attachment measure in Turkish samples and a cross-cultural comparison. *Turkish Journal of Psychology*, 14, 71-109.
46. Suomi, S. J. (1999). Attachment in Rhesus monkeys. In J. Cassidy & P. R. Shaver, *Handbook of Attachment* (pp. 181-98). New York, NY: Guilford Press
47. Terry, L. (2003). What is Attachment disorder? *Journal of current psychology*. Vol.22, pp.665-672.
48. Vinden, P. G. (2001). Parenting Attitudes and Children Understanding of Mind A Comparison Of Korean American and Anglo-American families. *Cognitive Development*